

می گوید: «به زودی آیاتش را به شما نشان می دهد تا آن را بشناسید» (سَبِّحْكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا).

این تعبیر اشاره به آن است که با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و خرد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۲ آدمی، هر روز پرده از آیات جدید و اسرار تازه‌ای از عالم هستی برداشته می شود، و روز به روز به عظمت قدرت و عمق حکمت پروردگار آشنا تر می شوید، و این ارائه آیات هرگز قطع نمی شود و در طول عمر بشر همچنان ادامه دارد. اما اگر با این همه، باز راه خلاف و انحراف بپیمایید، بدانید: «پروردگار شما هرگز از کارهایی که انجام می دهید غافل نیست» (وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ).

و اگر کیفر شما را تأخیر می اندازد به خاطر لطفش به بندگان است.

«پایان سوره نمل»

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۳

سوره قصص [۲۸] ص: ۴۴۳

اشاره

این سوره در «مکه» نازل شده و ۸۸ آیه است

محتوای سوره: ص: ۴۴۳

این سوره در شرایطی که مؤمنین در چنگال دشمنان نیرومندی گرفتار بودند، دشمنانی که هم از نظر جمعیت و تعداد، و هم قدرت و قوت بر آنها برتری داشتند، نازل شده است. این اقلیت مسلمان، چنان تحت فشار آن اکثریت بودند، که جمعی از آینده اسلام بیمناک و نگران به نظر می رسیدند.

از آنجا که این حالت شباهت زیادی به وضع بنی اسرائیل در چنگال فرعونیان داشت، بخشی از محتوای این سوره را داستان «موسی» و «بنی اسرائیل» و «فرعونیان» تشکیل می دهد، بخشی که در حدود نیمی از آیات این سوره را در بر می گیرد. و مخصوصاً در آغازش نوید حکومت حق و عدالت را برای مستضعفین و بشارت در هم شکستن شوکت ظالمان را باز گو می کند، بشارتی آرام بخش و قدرت آفرین.

بخش دیگری از این سوره داستان «قارون» آن مرد ثروتمند مستکبر را که تکیه بر علم و ثروت خود داشت باز گو می کند که بر اثر غرور، سر نوشتی همچون سر نوشت فرعون پیدا کرد او در آب فرو رفت و این در خاک.

و میان این دو بخش درسهای زنده و ارزنده‌ای از توحید و معاد، و اهمیت قرآن، و وضع حال مشرکان در قیامت، و مسأله هدایت و ضلالت، و پاسخ به برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۴

بهانه جویبهای افراد ضعیف، آمده است که در حقیقت نتیجه‌ای است از بخش اول و مقدمه‌ای است برای بخش دوم.

فضیلت تلاوت سوره: ص: ۴۴۴

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم: «کسی که سوره قصص را بخواند به تعداد هر یک از کسانی که

موسی را تصدیق یا تکذیب کردند ده حسنه به او داده خواهد شد، و فرشته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر این که روز قیامت گواهی بر صدق او می‌دهد».

بدیهی است این همه اجر و پاداش از آن کسانی است که این سوره را می‌خوانند و می‌اندیشند و برنامه عمل خویش قرار می‌دهند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سوره القصص (۲۸): آیه ۱ ص: ۴۴۴

(آیه ۱) - «ط، سین، میم» (طسم). این چهاردهمین بار است که با «حروف مقطعه» در آغاز سوره‌های قرآن رو به رو می‌شویم، مخصوصاً «طسم» سومین و آخرین بار است.

در مورد «طسم» از روایات متعددی بر می‌آید که این حروف علامتهای اختصاری از صفات خدا، و یا مکانهای مقدسی می‌باشد، اما در عین حال مانع از آن تفسیر معروف که بارها بر روی آن تأکید کرده‌ایم نخواهد بود که خداوند می‌خواهد این حقیقت را بر همه روشن سازد که این کتاب بزرگ آسمانی که سرچشمه انقلابی بزرگ در تاریخ بشر گردید و برنامه کامل زندگی سعادتبخش انسانها را در بر دارد از وسیله ساده‌ای همچون حروف «الفباء» تشکیل یافته که هر کودکی می‌تواند به آن تلفظ کند، این نهایت عظمت است که آن چنان محصول فوق‌العاده با اهمیتی را از چنین مواد ساده‌ای ایجاد کند که همگان آن را در اختیار دارند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۲ ص: ۴۴۴

(آیه ۲) - و شاید به همین دلیل بلافاصله بعد از این حروف مقطعه سخن از عظمت قرآن به میان آورده، می‌گوید: «این آیات با عظمت» آیات کتاب مبین (قرآن) است» (تَلَكَّ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ). کتابی که هم خود روشن است و هم روشنگر راه سعادت انسانها.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۵

سوره القصص (۲۸): آیه ۳ ص: ۴۴۵

(آیه ۳) - قرآن بعد از ذکر این مقدمه کوتاه وارد بیان سرگذشت «موسی» و فرعون شده، می‌گوید: «ما به حق بر تو (بخشی) از داستان موسی و فرعون را می‌خوانیم برای گروهی که ایمان می‌آورند» (تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

آری! هدف اصلی از این آیات مؤمنانند و این تلاوت به خاطر آنها و برای آنها صورت گرفته، مؤمنانی که می‌توانند از آن الهام گیرند و راه خود را به سوی هدف در میان انبوه مشکلات بگشایند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۴ ص: ۴۴۵

(آیه ۴) - سپس به تفصیل آن پرداخته، می‌گوید: «فرعون (استکبار و سلطه‌گری و) برتری جویی در زمین کرد» (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ).

او بنده ضعیفی بود که بر اثر جهل و نادانی شخصیت خود را گم کرد و تا آنجا پیشرفت که دعوی خدایی نمود. به هر حال او برای تقویت پایه‌های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد. نخست: «اهل آن [سر زمین] را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود» (وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا). چرا که حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان‌پذیر نیست! آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند، آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می‌ترسند. آری! فرعون مخصوصاً مردم مصر را به دو گروه مشخص تقسیم کرد:

«قبطیان» که بومیان آن سر زمین بودند، و تمام وسائل رفاهی و کاخها و ثروتها و پستهای حکومت در اختیار آنان بود. و «سبیطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند. دومین جنایت او استضعاف گروهی از مردم آن سر زمین بود قرآن می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۶ «آن چنان این گروه را به ضعف و ناتوانی کشانید که پسران آنها را سر می‌برید و زنان آنها را (برای خدمت) زنده نگه می‌داشت» (يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ). فرعونیان برای تضعیف بنی اسرائیل این نقشه را طرح کرده بودند که نسل ذکور آنها را که می‌توانست قیام کند و با فرعونیان بجنگد بر اندازند، و تنها دختران و زنان را که به تنهایی قدرت بر قیام و مبارزه نداشتند برای خدمتکاری زنده بگذارند. و در آخرین جمله این آیه به صورت یک جمع بندی و نیز بیان علت می‌فرماید: «او بطور مسلم از مفسدان بود» (إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ).

طبیعی است افراد برتری جو و خود پرست تنها حافظ منافع خویشند، و هرگز حفظ منافع شخصی، با حفظ منافع جامعه که نیاز به عدالت و فداکاری و ایثار دارد هماهنگ نخواهد بود، و بنا بر این هر چه باشد نتیجه‌اش فساد است در همه ابعاد زندگی.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵ ص: ۴۴۶

(آیه ۵) - در این آیه و آیه بعد خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته و پنج امر را در این زمینه بیان می‌کند که با هم پیوند و ارتباط نزدیک دارند.

۱- «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهمیم» و آنها را مشمول مواهب خود نماییم (و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ).

۲- «و (ما می‌خواهیم) آنها را پیشوایان قرار دهیم» (وَ نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً).

۳- «و آنها را وارثان (حکومت جباران) قرار دهیم» (وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۶ ص: ۴۴۶

(آیه ۶) - چهارم: آنها را نیرومند، قوی و صاحب قدرت «و حکومتشان را در زمین پا بر جا سازیم» (وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ).

۵- «و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم» (وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا

مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ).

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۷
این بشارتی است برای همه انسانهای آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و بر چیده شدن بساط ظلم و جور.
نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود.
و نمونه کاملترش حکومت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود.
و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی- عج- است.
البته حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در آخر کار هرگز مانع از حکومت‌های اسلامی در مقیاسهای محدودتر پیش از آن
از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد بود، و هر زمان شرایط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی در باره
آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می‌شود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۷ ص: ۴۴۷

(آیه ۷)- در آغوش فرعون! از اینجا قرآن مجید، برای ترسیم نمونه زنده‌ای از پیروزی مستضعفان بر مستکبران وارد شرح داستان موسی و فرعون می‌شود.

نخست می‌گوید: «ما به مادر موسی وحی فرستادیم (و الهام کردیم) که موسی را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی او را در دریا بیفکن!» (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ).
«و ترس و اندوهی به خود راه مده» (وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي).

«چرا که ما قطعاً او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار خواهیم داد» (إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ).
این آیه کوتاه مشتمل بر دو امر، و دو نهی، و دو بشارت است که مجموعاً خلاصه‌ای است از یک داستان بزرگ و پر ماجرا که فشرده‌اش چنین است:

دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن «نوزادان پسر» از بنی اسرائیل ترتیب داده بود، و حتی قابله‌های فرعونی مراقب زنان بار دار بنی اسرائیل بودند.

در این میان یکی از این قابله‌ها با مادر موسی رابطه دوستی داشت- حمل برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۸
موسی مخفیانه صورت گرفت و چندان آثاری از حمل در مادر نمایان نبود- هنگامی که احساس کرد تولد نوزاد نزدیک شده به سراغ دوست قابله‌اش فرستاد و گفت: ماجرای من چنین است فرزندی در رحم دارم و امروز به محبت و دوستی تو نیازمندم.
هنگامی که موسی تولد یافت از چشمان او نور مرموزی درخشید، و برقی از محبت در اعماق قلب قابله فرو نشست.

زن قابله گفت: حتی راضی نیستم مویی از سر او کم شود، با دقت از او حفاظت کن، من فکر می‌کنم دشمن نهایی ما سرانجام او باشد! قابله از خانه مادر موسی بیرون آمد، بعضی از جاسوسان حکومت او را دیدند و تصمیم گرفتند وارد خانه شوند، خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد، مادر در میان این وحشت شدید نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت، مأموران وارد شدند در آنجا چیزی جز تنور آتش ندیدند! خداوند آتش را برای او برد و سلام کرده است- همان خدایی که آتش نمرودی را برای ابراهیم سرد و سالم ساخت- دست کرد و نوزادش را سالم بیرون آورد.
اما باز مادر در امان نبود، چرا که مأموران در حرکت و جستجو بودند.

در اینجا یک الهام الهی قلب مادر را روشن ساخت به سراغ یک نجار مصری آمد، نجاری که او نیز از قبطیان و فرعونیان بود! از او درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد.

شاید صبحگاهانی بود که هنوز مردم مصر در خواب بودند و هوا کمی روشن شده بود، مادر نوزاد خود را همراه صندوق به کنار رود نیل آورد، پستان در دهان نوزاد گذاشت، و آخرین شیر را به او داد، سپس او را در آن صندوق مخصوص که همچون یک کشتی کوچک قادر بود بر روی آب حرکت کند گذاشت و آن را روی امواج نهاد.

در اخبار آمده: فرعون دختری داشت که از بیماری شدیدی رنج می برد، دست به دامن اطبا زد نتیجه ای نگرفت، به کاهنان متوسل شد آنها گفتند: که ای برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۴۹

فرعون! ما پیش بینی می کنیم که از درون این دریا انسانی به این کاخ گام می نهد که اگر از آب دهانش به بدن این بیمار بمالند بهبودی می یابد! فرعون و همسرش آسیه در انتظار چنین ماجرای بودند که ناگهان روزی صندوقچه ای را که بر امواج در حرکت بود، نظر آنها را جلب کرد، دستور داد مأموران فوراً به سراغ صندوق بروند.

صندوق مرموز در برابر فرعون قرار گرفت، هنگامی که چشم همسر فرعون به چشم کودک افتاد، برقی از آن جستن کرد، و همگی مهر او را در دل گرفتند، و هنگامی که آب دهان این نوزاد مایه شفای بیمار شد این محبت فزونی گرفت.

سوره القصص (۲۸): آیه ۸ ص: ۴۴۹

(آیه ۸) - قرآن می گوید: «سپس خاندان فرعون، موسی را (از روی امواج نیل) بر گرفتند تا (سرانجام) دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد!» (فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا).

و در پایان آیه اضافه می کند: «مسلم فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطا کار بودند» (إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ).

چه خطایی از این برتر که راه حق و عدالت را گذارده پایه های حکومت خود را بر ظلم و جور و شرک بنا نموده بودند؟ و چه خطایی از این روشتر که آنها هزاران طفل را سر بریدند تا «کلیم الله» را نابود کنند، ولی خداوند او را به دست خودشان سپرد و گفت: بگیری و این دشمنان را پرورش دهید و بزرگ کنید!

سوره القصص (۲۸): آیه ۹ ص: ۴۴۹

(آیه ۹) - از این آیه استفاده می شود که مشاجره و درگیری میان فرعون و همسرش و احتمالاً بعضی از اطرافیان آنها بر سر این نوزاد در گرفته بود، چرا که قرآن می گوید: «همسر فرعون گفت: این نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر انتخاب کنیم!» (وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا).

فرعون دریافته بود که این نوزاد از بنی اسرائیل است و خواهان اجرای قانون جنایت بارش در باره نوزادان بنی اسرائیل در این مورد شد! برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۰

اما «آسیه» همسر فرعون که نوزاد پسری نداشت و قلب پاکش کانون مهر این نوزاد شده بود در مقابل همه آنها ایستاد و از آنجا که در این گونه کشمکشهای خانوادگی غالباً پیروزی با زنان است او در کار خود پیروز شد.

و اگر داستان شفای دختر فرعون نیز به آن افزوده شود دلیل پیروزی «آسیه» در این درگیری روشتر خواهد شد.

ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی در پایان آیه می گوید: «آنها نمی دانستند» چه می کنند (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ). آری! آنها نمی دانستند که فرمان نافذ الهی و مشیت شکست ناپذیر خداوند بر این قرار گرفته است که این نوزاد را در مهمترین کانون خطر پرورش دهد، و هیچ کس را یارای مخالفت با این اراده و مشیت نیست!

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۰ ص : ۴۵۰

(آیه ۱۰) - بازگشت موسی به آغوش مادر: گفتیم مادر موسی (ع) فرزندش را به امواج نیل سپرد، اما بعد از این ماجرا توفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت، نزدیک بود فریاد کشد و از جدایی فرزند ناله سر دهد اما لطف الهی به سراغ او آمد. چنانکه قرآن می گوید: «قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت، و اگر دل او را (به وسیله ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود این مطلب را افشا کند» (وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِيَ بِهِ لَوْ لَا أَنْ رَبَّنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۱ ص : ۴۵۰

(آیه ۱۱) - مادر بر اثر این لطف پروردگار آرامش خود را باز یافت، ولی می خواهد از سر نوشت فرزندش با خبر شود، لذا مادر موسی «به خواهر او گفت: حال او را پی گیری کن» (وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ). خواهر موسی دستور مادر را انجام داد «و از دور ماجرا را مشاهده کرد» (فَبَصَّرَتْ بِهٖ عَن جُنُبٍ). او دید که صندوق نجات موسی را فرعونیان از آب می گیرند، از صندوق بیرون آورده در آغوش دارند. «در حالی که آنها (از وضع این خواهر) بی خبر بودند» (وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۲ ص : ۴۵۰

(آیه ۱۲) - به هر حال اراده خداوند به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۱ زودی به مادرش بر گردد و قلب او را آرام بخشد، لذا می فرماید: «ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم» (وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلٍ). طبیعی است نوزاد شیر خوار چند ساعت که می گذرد، گرسنه می شود، مأموران حرکت کردند و دربدر دنبال دایه می گردند، اما عجیب این که پستان هیچ دایه‌ای را نمی گیرد. این همان تحریم تکوینی الهی بود که همه دایه‌ها را بر او حرام کرده بود. کودک پی در پی گریه می کند و سر و صدای او درون قصر فرعون می پیچد و قلب ملکه را به لرزه در می آورد. مأموران بر تلاش خود می افزایند ناگهان در فاصله نه چندان دور به دختری بر خورد می کنند که «می گوید: من خانواده‌ای را می شناسم که می توانند این نوزاد را کفالت کنند و خیر خواه او هستند آیا می خواهید شما را راهنمایی کنم؟» (فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ). من زنی از بنی اسرائیل را می شناسم که پستانی پر شیر و قلبی پر محبت دارد مأموران خوشحال شدند و مادر موسی را به قصر

فرعون بردند، نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید سخت پستانش را در دهان فشرد، برق خوشحالی از چشمها جستن کرد. وقتی موسی پستان مادر را قبول کرد همامان، وزیر فرعون گفت من فکر می‌کنم تو مادر واقعی او هستی، چرا در میان این همه زن تنها پستان تو را پذیرفت! مادر گفت: ای پادشاه! به خاطر این است که من زنی خوشبو هستم، و شیرم بسیار شیرین است. حاضران این سخن را تصدیق کردند و هر کدام هدیه و تحفه گران قیمتی به او دادند. آری! او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند بر ضد ناپاکیها قیام کند و با ناپاکان بستیزد.

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۳ ص: ۴۵۱

(آیه ۱۳) - و به این ترتیب «ما موسی را به مادرش باز گرداندیم تا چشمش بر گزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۲ روشن شود و غم و اندوهی در دل او باقی نماند، و بداند وعده الهی حق است اگر چه اکثر مردم نمی‌دانند» (فَرَدَدْنَا إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۴ ص: ۴۵۲

(آیه ۱۴) - موسی در طریق حمایت از مظلومان: در اینجا با سومین بخش از سرگذشت پر ماجرای موسی (ع) رو به رو می‌شویم که در آن مسائلی مربوط به دوران بلوغ او و پیش از آن که از «مصر» به «مدین» برود، و انگیزه هجرت او مطرح شده است.

نخست می‌گوید: «و هن... آ... که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکو کاران را جزا می‌دهیم» (وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ). منظور از این علم و حکمت، وحی و نبوت نیست، بلکه همان آگاهی و روشن بینی و قدرت بر قضاوت صحیح، و مانند آن است که خدا به عنوان پاکدامنی و درستی و نیکو کاری به موسی داد.

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۵ ص: ۴۵۲

(آیه ۱۵) - به هر حال موسی «در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد» (وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا).

این شهر به احتمال قوی پایتخت مصر بوده است.

به هر حال موسی وارد شهر شد و در آنجا با صحنه‌ای رو برو گردید «دو نفر مرد را دید که سخت با هم گلاویز شده‌اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنها از شیعیان و پیروان موسی بود و دیگری از دشمنانش» (فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ).

هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی افتاد «از موسی (که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود) علیه دشمنش تقاضای کمک کرد» (فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ).

موسی (ع) به یاری او شتافت تا او را از چنگال این دشمن ظالم ستمگر که بعضی گفته‌اند یکی از طباحان فرعون بود و می‌خواست مرد بنی اسرائیلی را برای برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۳

حمل هیزم به بیگاری کشد نجات دهد «در اینجا موسی مثنی محکم بر سینه مرد فرعونى زد اما همین یک مشت کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد» (فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ).

بدون شك موسی قصد کشتن مرد فرعونى را نداشت لذا بلا فاصله موسی «گفت: این از عمل شیطان بود، چرا که او دشمن گمراه کننده آشکاری است» (قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ).

او می خواست دست مرد فرعونى را از گریبان بنی اسرائیلی جدا کند، هر چند گروه فرعونیان مستحق یش از این بودند، اما در آن شرایط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۶ ص: ۴۵۳

(آیه ۱۶) - سپس قرآن از قول موسی چنین می گوید: «او گفت: پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش، پس خداوند او را بخشید، که او غفور رحیم است» (قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ).
مسلمای موسی در اینجا گناهی مرتکب نشد، بلکه در واقع ترک اولائی از او سر زد که نمی بایست چنین بی احتیاطی کند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۷ ص: ۴۵۳

(آیه ۱۷) - موسی «عرض کرد: پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی (و مرا در چنگال دشمنان گرفتار نساختی) هرگز پشیمان مجرمان نخواهم بود» (قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ).
منظورش از این جمله این بود که من هرگز با فرعونیان مجرم و گنهکار همکاری نخواهم کرد بلکه در کنار ستمدیدگان بنی اسرائیل خواهم بود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۸ ص: ۴۵۳

(آیه ۱۸) - موسی مخفیانه به سوی مدین حرکت می کند! در اینجا با چهارمین صحنه این سرگذشت پر ماجرا رو برو می شویم.
مسأله کشتن یکی از فرعونیان بسرعت در مصر منعکس شد و شاید نام موسی هم در این میان بر سر زبانها بود.
در این آیه می خوانیم: «به دنبال این ماجرا، موسی در شهر، ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، و در جستجوی اخبار» (فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۴
«ناگهان (با صحنه تازه ای رو برو شد و دید) همان بنی اسرائیلی که دیروز از او یاری طلبیده بود فریاد می کشد و از او کمک می خواهد» و با قبطنی دیگری گلاویز شده است (فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ).
اما «موسی به او گفت: تو به وضوح، انسان جاهل و گمراهی هستی!» (قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ). هر روز با کسی گلاویز می شوی و درد سر می آفرینی؟

سوره القصص (۲۸): آیه ۱۹ ص: ۴۵۴

(آیه ۱۹) - ولی به هر حال مظلومی بود که در چنگال ستمگری گرفتار شده بود - خواه در مقدمات تقصیر کرده باشد یا نه -

می‌بایست موسی به یاری او بشتابد و تنه‌ایش نگذارد «اما هنگامی که خواست با کسی که دشمن هر دوی آنها بود درگیر شود و با قدرت مانع او گردد (فریادش بلند شد) گفت: ای موسی! می‌خواهی مرا بکشی همان گونه که دیروز انسانی را کشتی؟! (فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ).

از قرار معلوم «تو فقط می‌خواهی جباری در روی زمین باشی، و نمی‌خواهی از مصلحان باشی!» (إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ).

این جمله نشان می‌دهد که موسی قبلاً نیت اصلاح طلبی خود را چه در کاخ فرعون و چه در بیرون آن، اظهار کرده بود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۰ ص: ۴۵۴

(آیه ۲۰) - ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند، جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی صادر شد.

در این هنگام یک حادثه غیر منتظره موسی را از مرگ حتمی رهایی بخشید و آن این که: «مردی از نقطه دور دست شهر (از مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) بسرعت خود را به موسی رساند و گفت: ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشست‌اند، فوراً از شهر خارج شو که من از خیر خواهان توام» (وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ).

این مرد ظاهراً همان کسی بود که بعداً به عنوان «مؤمن آل فرعون» معروف برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۵ شد، می‌گویند: نامش «حزقیل» و از خویشاوندان نزدیک فرعون بود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۱ ص: ۴۵۵

(آیه ۲۱) - موسی این خبر را کاملاً جدی گرفت، به خیر خواهی این مرد با ایمان ارج نهاد، و به توصیه او «از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای!» (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ).

تمام قلب خود را متوجه پروردگار کرد و برای حل این مشکل بزرگ دست به دامن لطف او زد و «گفت: پروردگار من! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش» (قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۲ ص: ۴۵۵

(آیه ۲۲) - موسی تصمیم گرفت که به سوی سرزمین «مدین» که شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب می‌شد برود، او در این سفر سخت، تنها یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا! لذا «هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!» (وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۳ ص: ۴۵۵

(آیه ۲۳) - یک کار نیک درهای خیرات را به روی موسی گشود! در اینجا در برابر «پنجمین صحنه» از این داستان قرار می‌گیریم، و آن صحنه ورود موسی به شهر مدین است.

گفته‌اند: این جوان پاکباز هشت روز در راه بود، آنقدر راه رفت که پاهایش آبله کرد. و برای رفع گرسنگی از گیاهان و برگ درختان استفاده می‌نمود.

کم کم دور نمای «مدین» در افق نمایان شد، و موجی از آرامش بر قلب او نشست، نزدیک شهر رسید، اجتماع گروهی نظر او را به خود جلب کرد، به زودی فهمید اینها شبانهایی هستند که برای آب دادن به گوسفندان اطراف چاه آب اجتماع کرده‌اند. «هنگامی که موسی در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را در آنجا دید که (چار پایان خود را از آب چاه) سیراب می‌کنند» (وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۶

«و در کنار آنها دو زن را دید که گوسفندان خود را مراقبت می‌کنند» اما به چاه نزدیک نمی‌شوند (وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ).

وضع این دختران با عفت که در گوشه‌ای ایستاده‌اند و کسی به داد آنها نمی‌رسد و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویشند، و نوبت به دیگری نمی‌دهند، نظر موسی را جلب کرد، نزدیک آن دو آمد و «گفت: کار شما چیست؟! (قَالَ مَا خَطْبُكُمَا).

چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید؟ برای موسی این تبعیض و ظلم و ستم قابل تحمل نبود، او مدافع مظلومان بود و به خاطر همین کار از وطن آواره گشته بود.

دختران در پاسخ او «گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند» و ما از باقیمانده آب استفاده می‌کنیم (قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ).

و برای این که این سؤال برای موسی بی‌جواب نماند که چرا پدر این دختران عقیف آنها را به دنبال این کار می‌فرستد؟ افزودند: «پدر ما پیر مرد مسنی است» پیرمردی شکسته و سالخورده (وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۴ ص: ۴۵۶

(آیه ۲۴) - موسی از شنیدن این سخن سخت ناراحت شد، جلو آمد دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند، دلوی که می‌گویند چندین نفر می‌بایست آن را از چاه بیرون بکشند، با قدرت بازوان نیرومندش یک تنه آن را از چاه بیرون آورد، و «گوسفندان آن دو را سیراب کرد» (فَسَقَى لَهُمَا).

«سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد: خدایا! هر خیر و نیکی بر من فرستی به آن نیازمندم» (ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ). آری! او خسته و گرسنه و در آن شهر غریب و تنها بود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۵ ص: ۴۵۶

(آیه ۲۵) - اما کار خیر را بنگر که چه قدرت نمایی می‌کند؟ یک قدم برای خدا برداشتن فصل تازه‌ای در زندگانی موسی می‌گشاید، و یک دنیا برکات مادی و معنوی برای او به ارمغان می‌آورد، گمشده‌ای را که می‌بایست سالیان دراز به دنبال برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۷

آن بگردد در اختیارش می‌گذارد.

و آغاز این برنامه زمانی بود که ملاحظه کرد «یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام بر می‌داشت (و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او آمد، و تنها این جمله را) گفت: پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد!» (فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا).

برق امیدی در دل او جستن کرد گویا احساس کرد با مرد بزرگی رو برو خواهد شد، مرد حق شناسی که حتی حاضر نیست زحمت انسانی، حتی به اندازه کشیدن یک دلو آب بدون پاداش بماند. آری! آن پیر مرد کسی جز شعیب پیامبر خدا نبود.

موسی حرکت کرد و به سوی خانه شعیب آمد، طبق بعضی از روایات دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت می‌کرد و موسی از پشت سرش، باد بر لباس دختر می‌وزید و ممکن بود لباس را از اندام او کنار زند، حیا و عفت موسی (ع) اجازه نمی‌داد چنین شود، به دختر گفت: من از جلو می‌روم بر سر دو راهیها و چند راهیها مرا راهنمایی کن. موسی وارد خانه شعیب شد و ماجرای خود را برای او باز گو کرد.

قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی نزد او آمد [شعیب] آمد و سر گذشت خود را شرح داد گفت: نترس، از قوم ظالم نجات یافتی» (فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ). موسی به زودی متوجه شد استاد بزرگی پیدا کرده است. شعیب نیز احساس کرد شاگرد لایق و مستعدی یافته.

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۶ ص: ۴۵۷

(آیه ۲۶) - موسی در خانه شعیب: این ششمین صحنه از زندگی موسی در این ماجرای بزرگ است. موسی بعد از آن که سر گذشت خود را برای شعیب باز گو کرد، یکی از دخترانش زبان به سخن گشود و با این عبارت کوتاه و پر معنی به پدر پیشنهاد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۸

استخدام موسی برای نگهداری گوسفندان کرد «گفت: ای پدر! این جوان را استخدام کن، چرا که بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی آن فرد است که قوی و امین باشد» او هم امتحان نیرومندی خود را داده هم پاکی و درستکاری را (قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ). مهمترین شرایط مدیریت به صورت کلی در این جمله کوتاه خلاصه شده است - قدرت و امانت.

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۷ ص: ۴۵۸

(آیه ۲۷) - در اینجا شعیب از پیشنهاد دخترش استقبال کرد، رو به موسی نموده چنین «گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی!» (قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُكْحِكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ).

سپس افزود: «و اگر هشت سال را به ده سال تکمیل کنی محبتی کرده‌ای» اما بر تو واجب نیست! (فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ).

و به هر حال «من نمی‌خواهم کار را بر تو مشکل بگیرم، و ان شاء الله به زودی خواهی دید که من از صالحانم» (وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۸ ص: ۴۵۸

(آیه ۲۸) - موسی به عنوان موافقت و قبول این عقد «گفت: این قرار دادی میان من و تو باشد» (قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ). البته «هر کدام از این دو مدت (هشت سال یا ده سال) را انجام دهم ظلمی بر من نخواهد بود و در انتخاب آن آزادم» (أَيُّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ). و برای محکم کاری و استمداد از نام پروردگار افزود: «و خدا بر آنچه ما می‌گوییم شاهد و گواه است» (وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَ كَيْلٌ).

و به همین سادگی موسی داماد شعیب شد!

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۹ ص: ۴۵۸

(آیه ۲۹) - نخستین جرقه وحی! در اینجا به هفتمین صحنه از این داستان می‌رسیم: هیچ کس دقیقاً نمی‌داند در این ده سال بر موسی چه گذشت اما بدون شک این ده سال از بهترین سالهای عمر موسی بود. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۵۹ بدیهی است موسی به این قانع نیست که تا پایان عمر شبانی کند - هر چند محضر شعیب برای او بسیار مغتنم بود - او باید به یاری قوم خود بشتابد که در زنجیر اسارت گرفتارند و در جهل و نادانی و بی‌خبری غوطه‌ورند. به هر حال قرآن می‌گوید: «هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید!» (فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا). «به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید که من آتشی دیدم (می‌روم) شاید خبری از آن برای شما بیآورم، یا شعله‌ای از آتش، تا با آن گرم شوید» (قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ). از ذیل آیه استفاده می‌شود که او راه را گم کرده بود، و شبی بود سرد و ناراحت کننده.

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۰ ص: ۴۵۹

(آیه ۳۰) - «هنگامی که به سراغ آتش آمد (دید آتشی است نه همچون آتشیهای دیگر خالی از حرارت و سوزندگی، یک پارچه نور و صفا، در همین حال که موسی سخت در تعجب فرو رفته بود) ناگهان از ساحل راست وادی در آن سر زمین بلند و پر برکت از میان یک درخت ندا داده شده که: ای موسی! منم خداوند پروردگار عالمیان» (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۱ ص: ۴۵۹

(آیه ۳۱) - اما با توجه به مأموریت بزرگ و سنگینی که موسی بر عهده دارد باید معجزاتی بزرگ به تناسب آن از سوی خدا

در اختیارش قرار داده شود که به دو قسمت مهم آن در این آیات اشاره شده است.

نخست این که: به موسی ندا داده شد که «عصایت را بیفکن (و موسی عصا را افکند) هنگامی که به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می کند، موسی (ترسید و) به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد!» (وَ أَنْ أَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ).

در این هنگام بار دیگر موسی ندا را شنید که به او می گوید: «ای موسی! بر گرد برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۰ و نترس تو در امان هستی!» (يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۲ ص: ۴۶۰

(آیه ۳۲) - معجزه نخستین، آیتی از وحشت بود، سپس به او دستور داده می شود که به سراغ معجزه دیگرش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دو ترکیبی از «انذار» و «بشارت» خواهد بود، به او فرمان داده شد:

«دست خود را در گریبان کن (و بیرون آور) هنگامی که خارج می شود سفید و درخشنده است، بدون عیب و نقص» (اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ).

مشاهده این خارق عادات عجیب، در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی، موسی را سخت تکان داد، و برای این که آرامش خویش را باز یابد دستور دیگری به او داده شد.

دستور این بود: «و دستهایت را بر سینهات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود» (وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ). سپس همان ندا به موسی گفت: «این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست که آنها قوم فاسقی هستند» (فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۳ ص: ۴۶۰

(آیه ۳۳) - در اینجا موسی (ع) به یاد حادثه مهم زندگیش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد ظالم قبطی و بسیج نیروهای فرعونی برای تلافی خون او.

لذا در اینجا «عرض می کند: پروردگارا! من از آنها یک نفر را کشته ام، می ترسم (به تلافی خون او) مرا به قتل برسانند» و این مأموریت ناتمام بماند (قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۴ ص: ۴۶۰

(آیه ۳۴) - از این گذشته من تنها هستم و زبانم آنقدر فصیح نیست، «و برادرم هارون را نیز با من بفرست که زبانش از من گویاتر است، تا مرا یاری و تصدیق کند، من از این بیم دارم که تنها بمانم و تکذیب کنند» و این کار بزرگ به انجام نرسد (وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۱

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۵ ص: ۴۶۱

(آیه ۳۵) - خداوند نیز دعوت او را اجابت کرد، و به او اطمینان کافی داد و فرمود: «ما بازوان تو را به وسیله برادرت (هارون) محکم می کنیم» (قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ).

«و برای شما (در تمام مراحل) سلطه و برتری قرار می دهیم» (وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا).
کاملاً مطمئن باشید «آنها به برکت آیات ما هرگز به شما دست نمی یابند» (فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا).
بلکه «شما و پیروانتان غالب و پیروزید» (أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۶ ص: ۴۶۱

(آیه ۳۶) - موسی در برابر فرعون: در اینجا با هشتمین صحنه از این ماجرای بزرگ رو به رو می شویم.
موسی (ع) فرمان نبوت و رسالت را در آن شب تاریک و در آن سرزمین مقدس از خداوند دریافت نمود، به مصر آمد و برادرش هارون را با خبر ساخت، هر دو به سراغ فرعون رفتند.
چنانکه قرآن می گوید: «هنگامی که موسی با معجزات روشن ما به سراغ آنها آمد، آنها گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ (به خدا) بسته شده است!» (فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَى).
«ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!» (وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ).
آنها به حربه سحر متوسل شدند همان حربه ای که همه جباران و گمراهان در طول تاریخ در برابر معجزات انبیا به آن متوسل می شدند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۷ ص: ۴۶۱

(آیه ۳۷) - اما «موسی (در پاسخ آنها بالحن تهدیدآمیزی چنین) گفت:
پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او برای مردم می آورند آگاه تر است، و همچنین از کسانی که سرانجام دنیا و آخرت از آنهاست» (وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ).
اشاره به این که خدا به خوبی از حال من و حقانیت دعوت من آگاه است، هر برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۲
چند شما مرا متهم به دروغ کنید.

از این گذشته مطمئن باشید اگر من دروغگو باشم ظالم هستم «و ظالمان هرگز رستگار نخواهند شد» (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۸ ص: ۴۶۲

(آیه ۳۸) - در اینجا با نهمین صحنه از این تاریخ پر ماجرا و آموزنده مواجه می شویم.
آوازه پیروزی موسی (ع) بر ساحران و ایمان ساحران در سراسر مصر پیچید و موقعیت حکومت فرعونیان سخت به خطر افتاد باید افکار عمومی را به هر قیمتی که هست از این مسأله منحرف ساخت و یک سلسله مشغولیات ذهنی که بتواند مردم را اغفال و تحمیق کند فراهم ساخت.

فرعون در این زمینه به مشورت نشست، و در نتیجه فکرش به چیزی رسید که در این آیه آمده است: «فرعون گفت: ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم!» (وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي).

خدای زمینی مسلما منم! و اما خدای آسمان دلیلی بر وجود او در دست نیست، ولی من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم! سپس رو به وزیرش هامان کرد گفت: «ای هامان! برایم آتشی بر گل بیفروز» و آجرهای محکمی بساز (فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ).

«و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خیر گیرم هر چند من گمان می‌کنم او از دروغگویان است!» (فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ).

هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، روزی فرعون با تشریفات به آنجا آمد، و شخصا از برج عظیم بالا رفت. معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد تیر بر اثر اصابت به پرنده‌ای، و یا طبق توطئه قبلی خودش خون آلود بازگشت فرعون از آنجا پایین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم! حتما گروهی از ساده لوحان و مقلدان چشم و گوش بسته حکومت وقت این برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۳ خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند، و از آن سرگرمی تازه‌ای برای اغفال مردم مصر ساختند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۳۹ ص: ۴۶۳

(آیه ۳۹) - قرآن سپس به استکبار فرعون و فرعونیان و عدم تسلیم آنها در برابر «مبدأ» و «معاد» - که ریشه جنایات آنها نیز از انکار همین دو اصل سرچشمه می‌گرفت - پرداخته چنین می‌گوید: «فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند (و خدا را که آفریننده بزرگ زمین و آسمان است انکار نمودند) و گمان کردند که (قیامتی در کار نیست، و) به سوی ما باز گردانده نمی‌شوند» (وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۰ ص: ۴۶۳

(آیه ۴۰) - اما بینیم سرانجام این کبر و غرور به کجا رسید، قرآن می‌گوید: «ما او و لشکریانش را گرفتیم و آنها را در دریا پرتاب کردیم!» (فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ). آری! مرگ آنها را به دست عامل حیاتشان سپردیم، و نیل را که رمز عظمت و قدرت آنها بود به گورستانشان مبدل ساختیم! و در پایان آیه روی سخن را به پیامبر اسلام کرده، می‌فرماید: «پس بین عاقبت کار ظالمان چگونه بود؟» (فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۱ ص: ۴۶۳

(آیه ۴۱) - بعد می‌افزاید: «و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد» (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ). همان گونه که در این جهان ائمه ضلال بودند، در آنجا نیز پیشوایان دوزخند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۲ ص: ۴۶۳

(آیه ۴۲) - باز برای تأکید بیشتر، قرآن چهره آنها را در دنیا و آخرت، چنین ترسیم می‌کند: «و در این دنیا نیز لعنتی بدنبال آنان قرار دادیم و روز قیامت از زشت رویانند» (وَ أَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ). لعنت خدا که همان طرد از رحمت است، و لعنت فرشتگان و مؤمنان که نفرین است، هر صبح و شام و هر وقت و بی‌وقت نثار آنها می‌شود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۳ ص: ۴۶۳

(آیه ۴۳) - در اینجا به دهمین صحنه یعنی آخرین بخش از آیات مربوط برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۴ به داستان پر ماجرای موسی (ع) می‌رسیم، که سخن از نزول احکام، و تورات می‌گوید: یعنی زمانی که دوران «نفی طاغوت» پایان گرفته، و دوران سازندگی و اثبات آغاز می‌شود.

نخست می‌فرماید: «و ما به موسی کتاب آسمانی دادیم بعد از آن که اقوام قرون نخستین را هلاک کردیم (کتابی که) برای مردم بصیرت آفرین بود، و مایه هدایت و رحمت تا متذکر شوند» (وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۴ ص: ۴۶۴

(آیه ۴۴) - سپس به بیان این حقیقت می‌پردازد که آنچه را در باره موسی و فرعون با تمام ریزه کاریهای دقیق آن بیان کردیم، خود دلیلی است بر حقانیت قرآن تو، چرا که تو در این صحنه‌ها هرگز حاضر نبودی و این ماجرا را با چشم ندیدی بلکه این لطف خدا بود که این آیات را برای هدایت مردم بر تو نازل کرد.

می‌گوید: «و تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم، و تو از شاهدان (این ماجراها) محسوب نمی‌شدی» (وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۵ ص: ۴۶۴

(آیه ۴۵) - سپس می‌افزاید: «ولی ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم، و زمانهای طولانی بر آنها گذشت» که آثار انبیا از دل‌هایشان محو شد پس تو را با کتاب آسمانیت فرستادیم (وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ).

«تو هرگز در میان مردم مدین اقامت نداشتی تا (از وضع آنان آگاه باشی) و آیات ما را برای آنها [مشرکان مکه] بخوانی» (وَ مَا كُنْتَ نَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا).

«ولی ما بودیم که تو را فرستادیم» و این آیات را در اختیارت قرار دادیم (وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۶ ص: ۴۶۴

(آیه ۴۶) - باز برای تأکید همین معنی می‌افزاید: «تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم» و فرمان نبوت را به نام موسی صادر کردیم (وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۵

«ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا به وسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذار کننده‌ای برای آنها نیامده است شاید متذکر شوند» (وَ لَکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۷ ص: ۴۶۵

(آیه ۴۷) - هر روز به بهانه‌ای از حق می‌گریزند! از آنجا که در آیات گذشته سخن از ارسال پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان انذار کننده و بیم دهنده بود در این آیه به لطفی که بر وجود پیامبر صلی الله علیه و آله مترتب است اشاره کرده، می‌گوید: «هر گاه ما (پیش از فرستادن پیامبری) آنها را به خاطر اعمالشان مجازات می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا! چرا رسولی برای ما نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم» اگر به خاطر این نبود مجازات آنها به جهت اعمال و کفرشان حتی نیاز به ارسال پیامبر نداشت (وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتُنَبِّحَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).

در حقیقت آیه اشاره به این نکته است که راه حق روشن است، و هر عقلی حاکم به بطلان شرک و بت پرستی است، و زشتی بسیاری از اعمال آنها همچون مظالم و ستمها از مستقلات حکم عقل می‌باشد.

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۸ ص: ۴۶۵

(آیه ۴۸) - سپس به بهانه جوئیهای آنها اشاره می‌کند که آنها بعد از ارسال رسل نیز دست از بهانه‌گیری برداشتند، و باز به راههای انحرافی خود ادامه دادند.

می‌گوید: «پس هنگامی که حق از نزد ما برای آنها آمد گفتند: چرا به این پیامبر مثل همان چیزی که به موسی داده شد اعطا نگردیده است؟! (فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى).

چرا عصای موسی در دست او نیست؟ چرا ید بیضا ندارد؟ چرا دریا برای او شکافته نمی‌شود؟ چرا دشمنانش غرق نمی‌شوند؟ چرا و چرا؟! ...

قرآن به پاسخ این بهانه جویی‌ها پرداخته، می‌گوید: «مگر (بهانه جویانی همانند اینها) معجزاتی را که در گذشته به موسی داده شده انکار نکردند؟! (أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۶

«گفتند: این دو (موسی و هارون) دو نفر ساحرند که دست به دست هم داده‌اند (تا ما را گمراه کنند) و گفتند: ما به هر کدام از آنها کافریم!» قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ.

سوره القصص (۲۸): آیه ۴۹ ص: ۴۶۶

(آیه ۴۹) - به هر حال مشرکان لجوج اصرار داشتند که چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم معجزاتی همچون موسی نداشته است؟ و از سوی دیگر نه به گفته‌ها و گواهی تورات در باره علائم پیامبر صلی الله علیه و سلم اعتماد می‌کردند، و نه به قرآن مجید و آیات پر عظمتش.

لذا قرآن، روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و سلم کرده، و می گوید: «بگو: اگر شما راست می گوید (که این دو کتاب از سوی خدا نیست) کتابی روشنتر و هدایت بخشتر از آنها از سوی خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

اگر چیزی در دست پیامبر اسلام جز این قرآن نبود برای اثبات حقانیت دعوتش کفایت می کرد، ولی آنها حق طلب نیستند بلکه مشتی بهانه جویانند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۰..... ص: ۴۶۶

(آیه ۵۰) - سپس اضافه می کند: «اگر این پیشنهاد تو را نپذیرند بدان که آنان از هوسهای خود پیروی می کنند!» فَبِأَن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ.

«و آیا گمراهتر از آن کسی که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته کسی پیدا می شود؟» وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ.

«مسلم خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند!» إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

در روایات متعددی آیه فوق به کسانی تفسیر شده است که امام و رهبر الهی را نپذیرفته اند و تنها به آرای خویش تکیه می کنند.

این روایات در حقیقت از قبیل مصداق روشن است و به تعبیر دیگر انسان نیازمند به هدایت الهی است، این هدایت گاهی در کتاب آسمانی منعکس می شود، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۷

و گاه در وجود پیامبر و سنت او، و گاه در اوصیای معصومش، و گاه در منطق عقل و خرد.

مهم آن است که انسان در خط هدایت الهی باشد و نه هوای نفس، تا بتواند از این انوار هدایت بهره مند گردد.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۱..... ص: ۴۶۷

اشاره

آیه ۵۱

شان نزول..... ص: ۴۶۷

: در مورد نزول این آیه و چهار آیه بعد از آن روایات گوناگونی نقل شده که قدر مشترک همه آنها ایمان آوردن گروهی از علمای یهود و نصاری و افراد پاکدل به آیات قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم است.

از جمله: از «سعید بن جبیر» نقل شده که: این آیات در باره هفتاد نفر از کشیشهای مسیحی نازل شده که «نجاشی» آنها را برای تحقیق از «حبشه» به «مکه» فرستاد، هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم سوره یس را برای آنها تلاوت کرد اشک شوق ریختند و اسلام آوردند.

حق طلبان اهل کتاب به قرآن تو ایمان می آورند! از آنجا که در آیات گذشته سخن از بهانه‌هایی بود که مشرکان برای عدم تسلیم در مقابل حقایق قرآن مطرح می کردند، در اینجا از دل‌های آماده‌ای سخن می گوید که با شنیدن این آیات، حق را پیدا کرده و به آن سخت وفادار ماندند، و جان و دل تسلیم آن شدند، در حالی که قلبهای تاریک جاهلان متعصب کمترین اثری از خود نشان نداد! می فرماید: «و ما آیات قرآن را یکی بعد از دیگری برای آنها آوردیم شاید متذکر شوند» وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۲ ص: ۴۶۷

(آیه ۵۲) - ولی «کسانی که قبلاً کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم (از یهود و نصاری) به آن [قرآن] ایمان می آورند» الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. چرا که آن را هماهنگ با نشانه‌هایی می بینند که در کتب آسمانی خود یافته‌اند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۳ ص: ۴۶۷

(آیه ۵۳) - سپس می افزاید: «و هنگامی که (این آیات) بر آنها خوانده می شود می گویند: به آن ایمان آوردیم، اینها مسلماً حق است، و از سوی پروردگار ما است، وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۸ سپس اضافه می کند: نه تنها امروز تسلیم سخنان پروردگاریم که «ما پیش از این هم مسلمان بودیم» (إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۴ ص: ۴۶۸

(آیه ۵۴) - سپس قرآن به پاداش عظیم این گروه تقلید شکن و حق طلب پرداخته چنین می گوید: «آنها کسانی هستند که اجر و پاداششان را به خاطر صبر و شکیباییشان دو بار دریافت می دارند!» (أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا). یک بار به خاطر ایمان به کتاب آسمانی خودشان که به راستی نسبت به آن وفادار و پایبند بودند، و یک بار هم به خاطر ایمان آوردن به پیامبر اسلام، پیامبر موعودی که کتب پیشین از او خبر داده بود. سپس به یک رشته از اعمال صالح آنها که هر یک از دیگری ارزنده‌تر است اشاره می کند این اعمال عبارتند از «دفع سیئات به وسیله حسنات» «انفاق از نعمتهای الهی» و «بر خورد بزرگوارانه با جاهلان» که به انضمام «صبر و شکیبایی» که در جمله قبل آمد، چهار صفت ممتاز می شود.

نخست می گوید: «آنها به وسیله نیکیها، بدیها را دفع می کنند» (وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ).

دیگر این که: «از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می کنند» (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

نه تنها از اموال و ثروتشان که از علم و دانش و نیروی فکری و جسمی و وجاهت اجتماعیشان که همه مواهب و روزیهای الهی است در راه نیازمندان می بخشد.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۵ ص: ۴۶۸

(آیه ۵۵) - و بالاخره آخرین امتیاز عملی آنان این است که: «هر گاه سخن لغو و بیهوده‌ای را بشنوند از آن روی می‌گردانند» (وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ).

هرگز «لغو» را با «لغو» پاسخ نمی‌گویند، و جهل را با جهل جواب نمی‌دهند، بلکه به بیهوده گویان «می‌گویند: اعمال ما از آن ماست و اعمال شما از آن خودتان!» (وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ).

سپس می‌افزاید: آنها با جاهلان بیهوده گو و کسانی که با سخنان موزیانه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۶۹ سعی می‌کنند اعصاب افراد با ایمان و نیکو کار را در هم بریزند، وداع می‌گویند و گفتارشان این است: «سلام بر شما ما طالب جاهلان نیستیم!» (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ).

ما نه اهل زشت‌گویی و جهل و فسادیم، و نه خواهان آن، ما خواهان دانشمندان روشن ضمیر و علمای عامل و مؤمنان راستین هستیم.

آری! این بزرگوارانند که می‌توانند رسالت ایمان را در خود پذیرا شوند و در برابر انواع ناملایمات برای رسیدن به سر منزل ایمان مقاومت به خرج دهند.

سورة القصص (۲۸): آیه ۵۶ ص: ۴۶۹

(آیه ۵۶) - هدایت تنها به دست خداست! این آیه پرده از روی این حقیقت بر می‌دارد که: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، و او از هدایت یافتگان آگاهتر است» (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ).

منظور از هدایت در اینجا «ارائه طریق» نیست، چرا که ارائه طریق کار اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله است و بدون استثناء راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در اینجا «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است.

به هر حال این آیه یک نوع دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که به این واقعیت توجه کند نه اصرار بر شرک از ناحیه گروهی از بت پرستان مکه بی‌دلیل است، و نه ایمان مخلصانه مردم حبشه یا نجران و امثال سلمانها و بحیراها. و هرگز از عدم ایمان گروه اول نگرانی به خود راه ندهد.

سورة القصص (۲۸): آیه ۵۷ ص: ۴۶۹

(آیه ۵۷) - در این آیه سخن از کسانی می‌گوید که در دل به حقانیت اسلام معترف بودند ولی روی ملاحظات منافع شخصی، حاضر به قبول ایمان نبودند می‌فرماید: «آنها گفتند: ما اگر هدایت را همراه تو پذیرا شویم (و از آن پیروی کنیم) ما را از سر زمینمان می‌ریابند!» (وَ قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا).

این سخن را کسانی می‌گویند که قدرت پروردگار را ناچیز می‌شمردند و نمی‌دانند چگونه او یارانش را یاری و دشمنانش را در هم می‌شکند.

لذا قرآن در پاسخ آنها چنین می‌گوید: «آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۰ ندادیم که ثمرات هر چیزی (از هر شهر و دیاری) به سوی آن آورده می‌شود رزقی است از جانب ما؟! أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا.

«ولی بیشترشان نمی‌دانند» وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

خداوندی کم هسرزمین شوره‌زار و سنگلاخ بی‌آب و درختی را حرم امن قرار داد، و آن‌چنان دلها را متوجه آن ساخت که بهترین محصولات از نقاط مختلف جهان را به سوی آن می‌آورند، قدت خود را به‌خوبی نشان داده است. بنابراین چگونه ممکن است خداوند بعد از اسلام شما را از آن محروم سازد، دل قوی دارید و ایمان بیاورید.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۸ ص: ۴۷۰

(آیه ۵۸) - دل‌بستگی‌های دنیا شما را نفریبد! در آیات گذشته سخن از این بود که بعضی از کفار متوسل به این عذر می‌شدند که اگر ما ایمان بیاوریم، عرب به ما حمله می‌کند و ما را از سرزمینمان بیرون می‌راند. در اینجا دو پاسخ دیگر به آن داده شده است.

نخست می‌فرماید: به فرض که شما ایمان را نپذیرفتید و در سایه کفر و شرک زندگی مرفه و مادی پیدا کردید، اما فراموش نکنید: «ما بسیاری از شهرهایی را که مست و مغرور نعمت و زندگی مرفه بودند نابودشان کردیم» وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بَطَرْتِ مَعِيشَتَهَا.

آری! غرور نعمت آنها را به طغیان دعوت کرد، و طغیان سرچشمه ظلم و بیدادگری شد، و ظلم ریشه زندگانی آنها را به آتش کشید.

«پس این خانه‌ها و دیار آنهاست که بعد از آنان جز مدت قلیلی کسی در آن سکونت نکرد، فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُشِكَرْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا.

آری! شهرها و خانه‌های ویران آنها همچنان خالی و خاموش و بدون صاحب مانده است و اگر کسانی به سراغ آن آمدند افراد کم و در مدت کوتاهی بود.

«و ما وارث آنها بودیم!»! وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ.

جمله فوق اشاره‌ای است به مالکیت حقیقی خداوند نسبت به همه‌چیز، که برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۱ اگر مالکیت اعتباری بعضی اشیا را موقتاً به بعضی انسانها واگذار کند، چیزی نمی‌گذرد که همه زائل می‌گردد و او وارث همگان خواهد بود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۵۹ ص: ۴۷۱

(آیه ۵۹) - این آیه در حقیقت جواب سؤال مقدری است و آن این که: اگر چنین است که خداوند طغیانگران را نابود می‌کند، پس چرا مشرکان مکه و حجاز که طغیانگری را به حد اعلا رسانیده بودند و جاهل و جنایتی نبود که مرتکب نشوند با عذابش نابود نکرد.

قرآن می‌گوید: «و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادیها را هلاک نمی‌کرد تا این که در کانون و مرکز آنها پیامبری بفرستد که آیات ما را بر آنان بخواند» وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِهَا رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا. آری، تا اتمام حجت نکنیم و پیامبران را با دستورات صریح نفرستیم مجازات نخواهیم کرد.

تازه بعد از اتمام حجت مراقب اعمال آنها هستیم، اگر ظلم و ستمی از آنها سر زد و مستوجب عذاب شدند مجازاتشان می‌کنیم

«و ما هرگز شهرهای را هلاک نمی کردیم مگر آن که اهلش ظالم و ستمگر باشند» و ما کُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلَهَا ظَالِمُونَ.

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۰ ص : ۴۷۱

(آیه ۶۰) - این آیه پاسخ سومی است برای گفتار بهانه جویانی که می گفتند:

اگر ایمان بیاوریم عرب بر ما هجوم می کند و زندگانی ما را به هم می ریزد.

قرآن می گوید: آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است» و ما أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا. «ولی آنچه نزد خداست (از نعمتهای بی پایان جهان دیگر، و مواهب معنویش در این دنیا) بهتر و پایدارتر است» و ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى.

چرا که تمام نعمتهای مادی دنیا دارای عوارض ناگوار و مشکلات گوناگونی است و هیچ نعمت مادی خالص از ضرر و خطر یافت نمی شود.

به علاوه نعمتهایی که در نزد خود است به خاطر جاودانگی آنها و زود گذر بودن مواهب این دنیا قابل مقایسه با متاع دنیا نیست، بنابراین هم بهتر و هم پایدارتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۲

به این ترتیب در یک مقایسه ساده هر انسان عاقلی می فهمد که نباید آن را فدای این کرد، لذا در پایان آیه می فرماید: «آیا اندیشه نمی کنید؟! (أَفَلَا تَعْقِلُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۱ ص : ۴۷۲

(آیه ۶۱) - در آیات گذشته سخن از کسانی بود که به خاطر تمتع و بهره گیری از نعمتهای دنیا کفر را بر ایمان و شرک را بر توحید ترجیح داده اند، در اینجا وضع این گروه را در قیامت در برابر مؤمنان راستین مشخص می کند.

نخست با یک مقایسه که به صورت استفهام مطرح شده، وجدان همگان را به داوری می طلبد و می گوید: «آیا کسی که به او وعده نیک داده ایم، و به آن خواهد رسید همانند کسی است که متاع زندگی دنیا به او داده ایم سپس روز قیامت (برای حساب و جزا) از احضار شدگان خواهد بود؟ (أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسِينًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۲ ص : ۴۷۲

(آیه ۶۲) - و به دنبال این سخن، صحنه های رستاخیز را در برابر کفار مجسم می کند صحنه هایی که از تصورش مو بر بدن راست می شود و اندام را به لرزه در می آورد.

می گوید: «روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می دهد و می گوید: کجا هستید همتیانی که برای من می پنداشتید؟! (وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).

این سؤال یک نوع سرزنش و مجازات است.

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۳ ص : ۴۷۲

(آیه ۶۳) - اما به جای این که آنها به پاسخ پردازند معبودهایشان به سخن در می آیند و از آنها اظهار تنفر و بیزاری می کنند، زیرا می دانیم معبودان گاه بتهای سنگ و چوبی بودند، و گاه مقدسینی همچون فرشتگان و مسیح، و گاه جن و شیاطین، در اینجا گروه سوم به سخن می آیند که سخن آنها را در این آیه می خوانیم:

«گروهی (از معبودان) که فرمان عذاب در باره آنها مسلم شده، می گویند:

پروردگارا! ما اینها [عابدان] را گمراه کردیم (آری) ما آنها را گمراه کردیم همان گونه که خودمان گمراه شدیم (ولی آنها به میل خویش به دنبال ما آمدند) ما (از آنها) به سوی تو بیزاری می جوییم، آنان در حقیقت ما را نمی پرستیدند بلکه هوای نفس برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۳

خود را پرستش می کردند! (قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۴ ص: ۴۷۳

(آیه ۶۴) - به دنبال سؤالی که از آنها در باره معبودهایشان می شود و آنها در پاسخ عاجز می مانند، به آنان «گفته می شود: شما معبودهایتان را (که شریک خدا می پنداشتید) بخوانید» تا به یاری شما بر خیزند! (وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ).

آنها با این که می دانند در آنجا کاری از دست معبودان ساخته نیست، بر اثر شدت وحشت و یا به خاطر اطاعت فرمان خدا دست تقاضا به سوی معبودانشان دراز می کنند و «آنها را به کمک می خوانند» (فَدَعَوْهُمْ).

ولی پیداست «جوابی به آنها نمی دهند» و دعوت آنها را لیک نمی گویند (فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ).

در این هنگام است که «عذاب الهی را در برابر چشم خود می بینند» (وَرَأَوْا الْعَذَابَ).

«و آرزو می کنند که ای کاش هدایت یافته بودند» (لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ).

چرا که هر دست و پایی در آنجا کنند جز ناکامی و رسوایی نتیجه ای نخواهد داشت، چون تنها راه نجات ایمان و عمل صالح بوده که آنها فاقد آنند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۵ ص: ۴۷۳

(آیه ۶۵) - به دنبال سؤال از معبودهای آنها، سؤال دیگری از عکس العمل آنان در برابر پیامبران می شود، می فرماید: «و روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می دهد و می گوید: چه پاسخی به پیامبران (من) گفتید؟! (وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ).

و مسلماً آنها پاسخی ندارند، آیا بگویند دعوت آنها را اجابت کردیم که این دروغ است و دروغ در آن صحنه خریدار ندارد؟ یا بگویند تکذیبشان کردیم، به آنها تهمت زدیم، ساحرشان نامیدیم مجنونشان خواندیم؟! بر ضد آنها دست به پیکار مسلحانه زدیم. هر چه بگویند مایه بد بختی و رسوایی است!

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۶ ص: ۴۷۳

(آیه ۶۶) - لذا در این آیه می فرماید: «در آن روز همه اخبار بر آنها پوشیده می ماند» و هیچ پاسخی برای گفتن در اختیار

ندارند (فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ). برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۴
«حتی نمی‌توانند از یکدیگر سؤالی کنند» و پاسخی از هم بشنوند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ.

و به این ترتیب همه خبرها بر آنها پوشیده می‌شود، هیچ پاسخی در برابر این سؤال کمه جواب پیامبران را چه دادید پیدا نمی‌کنند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۷ ص: ۴۷۴

(آیه ۶۷) - و از آنجا که روش قرآن این است که همیشه درها را به روی کافران و گنهکاران باز می‌گذارد تا در هر مرحله‌ای از فساد و آلودگی باشند بتوانند به راه حق برگردند، در این آیه می‌افزاید: «اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد امید است از رستگاران باشد» فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ.

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۸ ص: ۴۷۴

(آیه ۶۸) - این آیه در حقیقت دلیلی است بر نفی شرک و بطلان عقیده مشرکان، می‌فرماید: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد خلق می‌کند، و (هر چه را بخواهد) برمی‌گزیند» وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ.
آفرینش به دست اوست و تدبیر و اختیار و گزینش نیز به اراده و فرمان اوست.
«آنها در برابر او اختیاری ندارند» مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ.

اختیار آفرینش با اوست، اختیار شفاعت به دست او، و اختیار ارسال پیامبران نیز به اراده اوست، خلاصه اختیار همه چیز بستگی به مشیت ذات پاک او دارد. با این حال چگونه آنه راه شرک می‌پویند و چگونه به سوی غیر خدا می‌روند؟! لذا در پایان آیه می‌فرماید: «منزه است خداوند و برتر و بالاتر است از همتایانی که برای او قائل می‌شوند» سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

سوره القصص (۲۸): آیه ۶۹ ص: ۴۷۴

(آیه ۶۹) - این آیه که سخن از علم گسترده خداوند می‌گوید در حقیقت تأکیدی است و یا دلیلی است برای آنچه در آیه قبل از اختیار و مشیت گسترده خداوند بیان شد.

می‌فرماید: «و پروردگار تو می‌داند آنچه را سینه‌هاشان پنهان می‌دارد، و آنچه برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۵
را که آشکار می‌کنند، وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ.

این احاطه او بر همه چیز دلیلی است بر اختیار او نسبت به همه چیز و ضمناً تهدیدی است برای مشکان که گمان نکنند خدا از نیات و توطئه‌های آنها آگاه نیست.

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۰ ص: ۴۷۵

(آیه ۷۰) - این که در حقیقت، حکم نتیجه‌گیری و توضیح برای آیات گذشته در زمینه نفی شرک دارد، چهار وصف از اوصاف الهی را منعکس می‌کند که همه فرع بر خالقیت و مختار بودن اوست.

نخست می گوید: «و او خدایی است که معبودی جز وی نیست، وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

بنابراین آنها که به بهانه شفاعت و مانند آن دست به دامن بتها می زنند، سخت در اشتباهند.

دیگر این که تمام نعمتها چه در این جهان و چه در آن جهان همه از ناحیه اوست، و این لازمه خالقیت مطلقه او می باشد، لذا می افزاید: «هر حمد و ستایشی برای اوست در این جهان و جهان دیگر» لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ. سوم این که: «حاکمیت (نیز) از آن اوست، وَ لَهُ الْحُكْمُ.

بدیهی است وقتی خالق و مختار او باشد، حاکمیت تکوین و تشریح نیز در اختیار او خواهد بود.

چهارم این که: «و همه شما (برای حساب و پاداش و کیفر) به سوی او بازگردانده می شوید» وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

اوست که شما را آفریده، و اوست که از اعمال شما آگاه است و اوست که حاکم یوم الجزاء می باشد، بنابراین حساب و جزای شما نیز به دست او خواهد بود.

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۱ ص: ۴۷۵

(آیه ۷۱) - نعمت بزرگ روز و شب: در اینجا سخن از بخش عظیمی از مواهب الهی می گوید که هم دلیلی است بر مسأله توحید و نفی شرک - و از این نظر بحث گذشته را تکمیل می کند - و هم نمونه ای است از نعمتهای خداوند که به خاطر آن شایسته حمد و ستایش است. برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۶

نخست به نعمت بزرگ نور و روشنائی روز که مایه هر جنبش و حرکت است اشاره کرده، می فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را تا قیامت بر شما جاودان سازد آیا معبودی جز خدا می تواند روشنائی برای شما بیاورد؟ آیا نمی شنوید؟! (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٌ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۲ ص: ۴۷۶

(آیه ۷۲) - این آیه سخن از نعمت «ظلمت و تاریکی» به میان می آورد، می فرماید: «بگو: به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند چه معبودی غیر از الله است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟! (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٌ تَشْكُرُونَ فِيهِ أَمْ فَلَا تُبْصِرُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۳ ص: ۴۷۶

(آیه ۷۳) - و در این آیه که در حقیقت نتیجه گیری از دو آیه قبل است می فرماید: «و از رحمت الهی است که برای شما شب و روز قرار داد، تا از یک سو در آن آرامش پیدا کنید، و از سوی دیگر برای تأمین زندگی و بهره گیری از فضل خداوند تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را به جا آورید» (وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ).

آری! گستردگی دامنه رحمت خدا ایجاب می کند که تمام وسائل حیات شما را تأمین کند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۴ ص: ۴۷۶

(آیه ۷۴) - بار دیگر پس از ذکر گوشه‌ای از دلایل توحید و ابطال شرک به سراغ همان سؤالی می‌رود که در آیات گذشته نیز مطرح شده بود.

می‌فرماید: «روزی را (به خاطر بیاورید) که خداوند آنها را ندا می‌دهد و می‌گوید کجایند شریکانی که برای من می‌پنداشتید؟! (وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۵ ص: ۴۷۶

(آیه ۷۵) - در این آیه می‌فرماید: در آن روز «از هر امتی گواهی بر می‌گزینیم» (وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا). سپس به مشرکان بی‌خبر و گمراه «می‌گوییم: دلیل خود را (بر شرکتان) برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۷ بیاورید»؟! (فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ).

اینجاست که همه مسائل آفتابی می‌شود «و آنها می‌دانند که حق برای خداست» (فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ). «و تمام آنچه را افترا می‌بستند از (نظر) آنها گم خواهد شد»! (وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ). این گواهان به قرینه آیات دیگر قرآن، همان پیامبرانند که هر پیامبری گواه امت خویش است، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که خاتم انبیاست گواه بر همه انبیا و امتها.

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۶ ص: ۴۷۷

(آیه ۷۶) - ثروتمند خود خواه بنی اسرائیل: سرگذشت عجیب موسی و مبارزه او با فرعون در بخشی از آیات این سوره مشروحا گذشت.

در این بخش از آیات این سوره سخن از درگیری دیگر بنی اسرائیل با مردی ثروتمند و سرکش از خودشان به نام قارون به میان می‌آورد.

معروف است که او از بستگان نزدیک موسی (ع) بود، و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه‌ای داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت‌انگیزش درسی برای همگان شد.

نخست می‌گوید: «قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم و ظلم کرد» (إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ). علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود.

قرآن می‌گوید: «ما آنقدر اموال و ذخائر و گنج به او دادیم که حمل خزائن او برای یک گروه زورمند، مشکل بود» (وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ).

بینیم بنی اسرائیل به قارون چه گفتند؟

قرآن می‌گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که قومش به او گفتند: این همه خوشحالی (آمیخته با غرور و غفلت و تکبر) نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد» (إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ).

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۸

(آیه ۷۷) - بعد از این نصیحت، چهار اندرز پرمایه و سرنوشت ساز دیگر به او می دهند که مجموعاً یک حلقه پنج گانه کامل را تشکیل می دهد.

نخست می گویند: «در آنچه خدا به تو داده است سرای آخرت را جستجو کن، وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ. اشاره به این که مال و ثروت بر خلاف پندار بعضی از کج اندیشان، چیز بدی نیست، مهم آن است که بینیم در چه مسیری به کار می افتد. و قارون کسی بود که با داشتن آن اموال عظیم، قدرت کارهای خیر اجتماعی فراوان داشت ولی چه سود که غرورش اجازه دیدن حقایق را به او نداد.

در نصیحت دوم افزودند: «و سهم و بهرات را از دنیا فراموش مکن» وَ لَا تَسَسْ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا. این یک واقعیت است که هر انسان سهم و نصیب محدودی از دنیا دارد، یعنی اموالی که جذب بدن او، یا صرف لباس و مسکن او می شود مقدار معینی است، و مازاد بر آن به هیچ وجه قابل جذب نیست.

مگر یک نفر چقدر می تواند غذا بخورد؟ چه اندازه لباس بپوشد؟ چند مسکن و چند مرکب می تواند داشته باشد؟ و به هنگام مردن چند کفن با خود می تواند ببرد؟ پس بقیه خواه و ناخواه سهم دیگران است و انسان امانت دار آنها! و چه زیبا فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام: «ای فرزند آدم! هر چه بیش از مقدار خوراکت به دست می آوری خزانه دار دیگران در مورد آن خواهی بود!» سومین اندرز این که: «همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است تو هم نیکی کن» وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.

و به تعبیر دیگر همان گونه که خدا به تو بخشیده است به دیگران ببخش.

بالاخره چهارمین اندرز این کمه: نکند که این امکانات مادی تو را بفریبد و آن را در راه فساد و افساد به کار گیری! «هرگز فساد در زمین مکن که خدا مفسدان را دوست ندارد» وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

این نیز یک واقعیت است که بسیاری از ثروتمندان ب ایمان گاه بر اثر جنون برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۷۹ افزون طلبی و گاه برای برتری جویی دست به فساد می زنند جامعه را به محرومیت و فقر می کشانند همه چیز را در انحصار خود می گیرند.

(آیه ۷۸) - اکنون نوبت آن رسیده است که بینیم مرد یاغی و ستمگر بنی اسرائیل به این واعظان دلسوز چه پاسخ گفت؟ قارون با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی حسابش ناشی می شد چنین «گفت: من این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!» قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي.

این مربوط به شما نیست که من با ثروتم چگونه معامله کنم! در اینجا قرآن پاسخ کوبنده ای به قارون - و قارونها - می دهد که «آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر (و آگاهتر) و ثروتمندتر بودند؟. أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا.

تو می گویی آنچه داری از طریق علم و دانشت داری، اما فراموش کردی که از تو عالمتر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال مجازات الهی رهایی یابند؟

و در پایان آیه با یک جمله کوتاه و پرمعنی هشدار دیگری به او می‌دهد و می‌فرماید: به هنگام نزول عذاب الهی «مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند» وَلَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ اصلاً مجالی برای پرسش و پاسخ نیست، عذابی است قاطع و دردناک و کوبنده و ناگهانی.

یعنی امروز آگاهان بنی اسرائیل به قارون نصیحت می‌کنند و مجال اندیشه و پاسخ به او می‌دهند اما هنگامی که اتمام حجت شد و عذاب الهی فرا رسید، دیگر مجالی برای اندیشه یا سخنان ناموزون و کبرآلود نیست، عذاب الهی همان و نابودی همان!

سوره القصص (۲۸): آیه ۷۹ ص: ۴۷۹

(آیه ۷۹) - جنون نمایش ثروت! معمولاً - ثروتمندان مغرور گرفتار انواعی از جنون می‌شوند، یک شاخه آن «جنون نمایش ثروت» است، آنها از این که ثروت برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۰ خود را به رخ دیگران بکشند لذت می‌برند، از این که سوار مرکب راهوار گران قیمت خود شوند و از میان پا برهنه‌ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آنها بیفشانند و تحقیرشان کنند احساس آرامش خاطر می‌کنند! به هر حال قارون از این قانون مستثنی نبود، بلکه نمونه بارز آن محسوب می‌شد، قرآن در یک جمله آن را بیان کرده، می‌فرماید: «پس قارون با تمام زینت خود در برابر قومش (بنی اسرائیل) ظاهر شد» (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ).

در اینجا - طبق معمول - مردم دو گروه شدند: اکثریت دنیا پرست که این صحنه خیر کننده قلبشان را از جا تکان داد و آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو که ای کاش به جای قارون بودند، حتی یک روز، و یک ساعت، و یک لحظه! چه زندگی شیرین و جذابی چه عالم نشاطانگیز و لذت بخشی؟

چنانکه قرآن می‌گوید: «کسانی که طالب زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش ما هم مثل آنچه به قارون داده شده است داشتیم!» (قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ). «به راستی که او بهره عظیمی (از نعمتها) دارد!» (إِنَّهُ لَئِدُو حَيْطٍ عَظِيمٍ). آفرین بر قارون و بر این ثروت سرشارش! چه جاه و جلالی؟

در حقیقت در اینجا کوره عظیم امتحان الهی داغ شد، از یک سو قارون در وسط کوره قرار گرفته، و باید امتحان خیره‌سری خود را بدهد، و از سوی دیگر دنیا پرستان بنی اسرائیل در گرداگرد این کوره قرار گرفته‌اند.

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۰ ص: ۴۸۰

(آیه ۸۰) - ولی در مقابل این گروه عظیم گروه اندکی عالم و اندیشمند، پرهیزگار و با ایمان که افق فکرشان از این مسائل برتر و بالاتر بود در آنجا حاضر بودند، کسانی که شخصیت را با معیار زر و زور نمی‌سنجیدند، کسانی که این مغزهای پوک را تحقیر می‌کردند آری گروهی از آنها در آنجا بودند.

چنانکه قرآن می‌گوید: «و کسانی که علم و آگاهی به آنها داده شده بود صدا زدند: وای بر شما! (چه می‌گویید؟) ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است» (وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ بَرَكَاتٌ كَثِيرَةٌ وَعِلْمٌ يَخْتَرِكُونَ أُولَئِكَ رِجَالُ هَادٍ مِثْلُ الْبُرْجَانِ). تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۱

تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا.

و سپس افزودند: «اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند» (وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۱..... ص: ۴۸۱

(آیه ۸۱) - قارون با این عمل، طغیان و سرکشی خود را به اوج رسانید، ولی در تواریخ و روایات در اینجا ماجرای دیگری نقل شده است که نشانه نهایت بی شرمی قارون است و آن این که: روزی موسی (ع) به قارون گفت: خداوند به من فرمان داده که زکات مالت را بگیرم، قارون سر باز زد، و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی (ع) برخاست و جمعی از ثروتمندان بنی اسرائیل را نیز با خود همراه ساخت.

یک فکر شیطانی به نظرش رسید، گفت: باید به سراغ زن بد کاره‌ای از فواحش بنی اسرائیل بفرستیم تا به سراغ موسی برود و او را متهم کند که با او سر و سری داشته! به سراغ آن زن فرستادند او نیز این پیشنهاد را پذیرفت، این از یکسو. از سوی دیگر قارون به سراغ موسی آمد و گفت: خوب است بنی اسرائیل را جمع کنی و دستورات خداوند را بر آنها بخوانی، موسی پذیرفت و آنها را جمع کرد.

گفت: خداوند به من دستور داده که جز او را پرستش نکنید، صله رحم به جا آورید و چنین و چنان کنید، و در مورد مرد زنا کار دستور داده است اگر زنای محصنه باشد، سنگسار شود! در اینجا گفتند: حتی اگر خود تو باشی! گفت: آری! حتی اگر خود من باشم! در اینجا وقاحت را به آخرین درجه رساندند و گفتند: ما می دانیم که تو خود مرتکب این عمل شده‌ای و فوراً به دنبال آن زن بد کاره فرستادند.

موسی (ع) رو به او کرد و گفت: به خدا سوگندت می دهم حقیقت را فاش بگو! زن بد کاره با شنیدن این سخن تکان سختی خورد، لرزید و منقلب شد و گفت: اکنون که چنین می گویی من حقیقت را فاش می گویم، اینها از من دعوت کردند تو را متهم کنم، ولی گواهی می دهم که تو پاکی و رسول خدایی! برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۲

سپس دو کیسه پولی را که به او داده بودند نشان داد و گفتنیها را گفت.

موسی (ع) به سجده افتاد و گریست، در اینجا بود که فرمان مجازات قارون زشت سیرت توطئه گر صادر شد.

چنانکه قرآن مجید می گوید: «ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم» (فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ).

عجبا! فرعون در امواج نیل فرو می رود، و قارون در اعمال زمین، آبی که مایه حیات است مأمور نابودی فرعونیان می شود، و زمینی که مهد آرامش است گورستان قارون و قارونیان.

مسلم است که در آن خانه، قارون تنها نبود، او و اطرافیانش، او و هم سنگرانس.

«و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند، و خود نیز نمی توانست خویشان را یاری دهد!» (فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۲..... ص: ۴۸۲

(آیه ۸۲) - این آیه دگرگونی عجیب تماشاچیان دیروز را که از مشاهده جاه و جلال قارون به وجد و سرور آمده بودند منعکس می کند که به راستی عجیب و آموزنده است، می گوید: «و آنها که دیروز آرزو داشتند که به جای او باشند (آنگاه که صحنه فرو رفتن او و ثروتش را به قعر زمین دیدند) می گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگانش

بخواهد گسترش می‌دهد و بر هر کس بخواهد تنگ می‌گیرد» و کلید آن تنها در دست اوست (وَ أَصْبِحَ الَّذِينَ تَمَنُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ).

لذا در مقام شکر این نعمت بر آمدند و گفتند: «اگر خداوند بر ما منت نگذاشته بود، ما را هم به قعر زمین فرو می‌برد!» (لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا).

«ای وای! مثل این که کافران هرگز رستگار نمی‌شوند» (وَيَكْفُرُونَ لَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ). الان حقیقت را با چشم خود می‌بینیم، و نتیجه غرور و غفلت و سرانجام کفر و شهوت را.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۳

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۳ ص: ۴۸۳

(آیه ۸۳) - نتیجه سلطه جویی و فساد در ارض: بعد از ذکر ماجرای تکان دهنده ثروتمند جنایتکار یعنی قارون، در این آیه بیانی آمده است که در حقیقت یک نتیجه گیری کلی از این ماجراست، می‌فرماید: آری «این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند» (تَلَحَّكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا).

آنچه سبب محرومیت انسان از مواهب سرای آخرت می‌شود در حقیقت همین دو است «برتری جویی» (استکبار) و «فساد در زمین» که همه گناهان در آن جمع است.

لذا قرآن در پایان آیه می‌فرماید: «و عاقبت نیک برای پرهیز کاران است» (وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ).

«عاقبت» به مفهوم وسیع کلمه، سرانجام نیک، پیروزی در این جهان، بهشت و نعمتهایش در جهان دیگر است.

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۴ ص: ۴۸۳

(آیه ۸۴) - بعد از ذکر این واقعیت که سرای آخرت و نعمتهایش از آن سلطه جویان و مستکبران نیست بلکه مخصوص پرهیز کاران متواضع و حق طلب است، در این آیه به بیان یک قانون کلی - که آمیزه‌ای است از «عدالت» و «تفضل» در مورد پاداش و کیفر - پرداخته، می‌گوید: «کسی که کار نیکی انجام دهد برای او پاداشی بهتر از آن است» (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا).

این همان مرحله «تفضل» الهی در باره نیکو کاران است یعنی خداوند همچون مردم تنگ چشم نیست که به هنگام رعایت عدالت، سعی می‌کنند مزد و پاداش درست به اندازه عمل باشد او گاهی چندین برابر از لطف بی‌کرانش پاداش عمل را می‌دهد و حد اقل آن ده برابر است.

سپس به ذکر مجازات بد کاران پرداخته، می‌گوید: «و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بد کاران جز (به مقدار) اعمالشان نخواهد بود» (وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

و این مرحله «عدل» پروردگار است، چرا که ذره‌ای بیش از آنچه انجام داده‌اند کیفر نمی‌شوند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۴

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵ ص: ۴۸۴

(آیه ۸۵) - شأن نزول: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد هجرت از «مکه» به سوی مدینه می آمد به سر زمین «جحفه» که رسید، به یاد موطنش «مکه» افتاد، آثار این شوق که با تأثر و اندوه آمیخته بود در چهره مبارکش نمایان گشت.

در اینجا پیک وحی خدا جبرئیل نازل شد و پرسید آیا به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟ پیامبر فرمود: آری! جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاده: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» آن کس که این قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به سر زمین اصلیت باز می گرداند.» و می دانیم این وعده بزرگ سر انجام تحقق یافت.

بنا بر این آیه فوق یکی از پیشگوئیهای اعجاز آمیز قرآن است که چنین خبری را بطور قطع و بدون هیچ قید و شرط بیان کرده و بعد از مدت کوتاهی تحقق یافت.

تفسیر: وعده بازگشت به حرم امن خدا- در شأن نزول آمد که این آیه طبق مشهور در سر زمین «جحفه» در مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه نازل شد، او می خواهد به «یثرب» برود و آن را «مدینه الرسول» کند، اما با این حال عشق و دل بستگی او به مکه سخت او را آزار می دهد.

اینجاست که نور وحی به قلب پاکش می تابد و بشارت بازگشت به سر زمین مألوف را به او می دهد، و می گوید: «همان کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می گرداند» (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ). غم مخور همان خدایی که موسی را در طفولیت به مادرش باز گرداند، همان خدایی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلیش باز گرداند، همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می گرداند، و چراغ توحید را با دست تو در این سرزمین مقدس بر می افروزد.

سپس می افزاید در برابر خیره سری مخالفان سر سخت «بگو: پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی هدایت را (از سوی او) آورده، و چه کسی در ضلال مبین است» (قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). راه هدایت روشن است و گمراهی آنها آشکار، آنها بیهوده خود را خسته برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۵ می کنند، خدا به خوبی می داند و دلهای حق طلب نیز از این واقعیت آگاه است.

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۶ ص: ۴۸۵

(آیه ۸۶) - این آیه به یکی دیگر از بزرگترین نعمتهای پروردگار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته، و می گوید: «تو هرگز این امید را نداشتی که این کتاب (بزرگ آسمانی) به تو القاء گردد، لکن رحمت پروردگار تو چنین ایجاب کرد» (وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ).

سپس می افزاید: اکنون به شکرانه این نعمت بزرگ «هرگز از کافران پشتیبانی مکن» (فَلَا تُكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ).

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۷ ص: ۴۸۵

(آیه ۸۷) - دو آیه پایان این سوره تأکیدی است بر مسأله توحید با تعبیرها و استدلالات گوناگون، توحیدی که خمیر مایه تمام مسائل دینی است.

در این دو آیه چهار دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده و چهار توصیف از پروردگار به عمل آمده است، و مجموع

بحثهایی را که در آیات این سوره آمده تکمیل می‌کند.

نخست می‌گوید: «نباید (کفار) تو را از آیات خداوند بعد از آن که بر تو نازل شد باز دارند» (وَ لَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ).

گرچه نهی متوجه کفار است، اما مفهومش عدم تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر کار شکنیها و توطئه‌های آنهاست. و به این ترتیب به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد هنگامی که آیات الهی نازل شد باید با قاطعیت روی آن بایستی و به سوی مقصد با قدمهای محکم پیش بروی که خدا همراه تو و پشتیبان تو است. به دنبال این دستور که جنبه نفی داشت، دستور دوم را که جنبه اثبات دارد صادر کرده، و می‌گوید «و به سوی پروردگارت دعوت کن» (وَ اذْعُ إِلَى رَبِّكَ).

خداوندی که مالک تو و صاحب اختیار توست، و مربی و پرورش دهنده تو می‌باشد. سومین دستور بعد از دعوت به سوی الله، نفی هر گونه شرک و بت پرستی است، می‌گوید: «و قطعاً از مشرکان مباش» (وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ).

که راه توحید آشکار است و نورانی، و رهروان آن بر صراط مستقیمند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۶

سوره القصص (۲۸): آیه ۸۸ ص: ۴۸۶

(آیه ۸۸) - بالاخره چهارمین دستور، تأکید مجددی است بر نفی هر گونه شرک، می‌فرماید: «و هیچ معبود دیگری را با خدا مخوان» (وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ).

این دستورها پی در پی که هر کدام دیگری را تأکید می‌کند، اهمیت مسأله توحید را در برنامه‌های اسلامی روشن می‌سازد. به دنبال این دستورات چهارگانه، توصیفهای چهارگانه‌ای از خدا می‌کند، که آنها نیز تأکید پی در پی در مسأله توحید است. نخست می‌گوید: «هیچ معبودی جز او نیست» (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ).

«همه چیز جز ذات پاک او فانی و نابود می‌شود» (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ).

و هنگامی که دانستیم تنها چیزی که در این عالم باقی می‌ماند ذات پاک خداست روشن می‌شود هر چیز به نحوی با ذات پاک او پیوند و ارتباط داشته باشد از آن نظر فنا و هلاک برای او نیست.

«حکم و حاکمیت (در جهان تکوین و تشریح) مخصوص ذات پاک اوست» (لَهُ الْحُكْمُ).

«و همه به سوی او باز گردانده می‌شوید» (وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

توصیفهای سه‌گانه اخیر می‌تواند دلیلی بر اثبات توحید و ترک هر گونه بت پرستی باشد که در توصیف اول آمده است.

«پایان سوره قصص»

برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۴۸۷

سوره عنکبوت [۲۹] ص: ۴۸۷